



سید حمید رضا طالقانی

با نام و یاد خدا و به امید جلب رضای او، با انگیزه‌ی امتثال وظایف شرعی، سلاح قلم را به دست گرفته‌ام تا پیام‌رسان خون‌ها و رشادت‌های عزیزانی باشم که در عصر قدرت‌طلبی، فساد، زور و پول، سبکبال و نورانی، بر آن چه جز عشق اوست، پشت پا زدند. مدتی بود بار سنگین این امانت را بر دوش خود احساس می‌کردم اما زبان و قلم خویش را از ترسیم عمق ارزشی که اینان آفریدند، قاصر می‌یافتم. مادران شهید! این اسوه‌های انسانیت - زینب گونه‌های زمان ما - می‌آمدند و نهیب می‌زدند که: «خداوند تو را برای رساندن پیام خون عزیزان ما، چند صباحی در این راه پر مخاطره همراه کرد، چگونه است که مهر سکوت بر دهان زده و کنج بی‌مسئولیتی اختیار کرده‌ای؟!» و مرا در مقابل، جز شرم بی‌بهای بی‌ان و قلم و بی‌تابی در زیر این بار گران، پاسخی نبود. اما چه می‌توان کرد؟! من مانده‌ام و مسئولیتی خطیر.

اکنون که بر مسند این وظیفه تکیه زده‌ام، تنها امیدم آن است که این گام، فتح بابی باشد برای آنان که هر یک، زلویه‌ای از تاریخ هشت سال دفاع مقدس این ملت را در سینه دارند و تاکنون به هر بهانه‌ای، از ارائه‌ی آن، برای تدوین تاریخ این دفاع که باید

برای نسل‌های فردا، به عنوان منشور مبارزه و دفاع از حق باقی بماند، طفره رفته‌اند. اینان از سویی اسناد زنده‌ی حقیقت این دفاع و از سوی دیگر شواهد مستدل اثبات سببیت و محکومیت دشمنانی هستند که در طول این سال‌ها، یک‌پارچه ما را مورد تهاجم قرار دادند.

به اعتقاد نگارنده، ثبت و ارائه‌ی جزئیات رخداد‌های جنگ، چه برای آنان که مسئولیتی رسمی در این زمینه دارند و چه برای مجاهدانی که هر یک به نحوی در این دفاع سهیم بوده و شاهدان زنده‌ی لحظه‌لحظه‌های حماسه‌ی هشت ساله‌اند، وظیفه‌ای شرعی است و کوتاهی در این باب، خیانتی بزرگ به نسل‌های تشنه‌ای است که در فردای تاریخ می‌آیند و برای بنای ساختار نوین اجتماع خویش، به تاریخ مدون این جنگ نیازمندند.

سید حمیدرضا طالقانی

■
حماسه‌ی
تبه‌ی
پرهانی
■